

# پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 36, Spring & Summer 2025

شماره ۳۶، بهار و تابستان ۱۴۰۴  
صص ۱۱۲-۹۳ (مقاله پژوهشی)

## تحلیل تطبیقی آراء مفسران فرقین درباره علم غیب رسل مجتبی و مرتضی در آیات ۱۷۹ سوره آل عمران و ۲۶ سوره جن

سید محمد رضا حسینی نیا<sup>۱</sup>، مهدی اکبر نژاد<sup>۲</sup>، صدیقه رضائی<sup>۳</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۳/۱۶)

### چکیده

یکی از مسائل بحث برانگیز در قرآن کریم، موضوع «علم غیب» است که در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران و آیات ۲۶-۲۷ سوره جن، برای پیامبران برگزیده و پسندیده بیان شده است. ضرورت بررسی این موضوع در تبیین حدود و شعور مغایبات و تحلیل آراء گوناگون مفسران فرقین در این زمینه است. هدف مقاله حاضر، ارائه دریافتی روشن و صحیح از علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی است. این پژوهش با روش تحلیلی - توصیفی، به تبیین، تطبیق و تحلیل دیدگاه مفسران مشهور فرقین در این دو دسته از آیات می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که مفسران نظرات «احوالات شخصی مردم»، «قیامت»، «رسالت»، «مسائل اقتضائی به حکمت خداوند» و «همه مغایبات» را در این آیات ذکر کرده‌اند. نتایج بر جسته تحقیق نشان می‌دهد که گرچه هر یک از این موارد مصدقی از غیب محسوب می‌شوند؛ اما در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران، بحث بر روی «طریق دست یابی به غیب» یعنی «رسال رسولان» با قلمرو «وحی رسالی» است و در آیات ۲۶-۲۷ سوره جن، بحث بر روی تعیین «قلمرو علم غیب» یعنی «آشکارسازی همه مغایبات (بجز مغایبات مخصوص به خداوند)» است.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، مفسران فرقین، علم غیب، رسول مرتضی، رسول مجتبی.

- 
۱. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ (نویسنده مسئول): m.hoseinininia@ilam.ac.ir
  ۲. استاد گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ m.akbarnezhad@ilam.ac.ir
  ۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران؛ s.rezaei2@ilam.ac.ir

## ۱. بیان مسائله

در قرآن کریم مقوله علم غیب در سه سیاق زیر پوشش داده شده است: الف) اثبات انحصاری علم غیب برای خداوند؛ مانند آیه «وَعِنْدَهُ مَقَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ» (الأنعام، ۵۹)؛ ب) نفی و رد علم غیب برای غیر خدا؛ مانند آیه «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (المائدہ، ۱۰۹)؛ ج) اثبات علم غیب برای غیر خدا؛ مانند آیه «ذَالِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (یوسف، ۱۰۲).

قرآن پژوهان در مقام جمع بین این آیات، آراء متفاوت و بعضًا متعارضی ارائه داده‌اند که این امر محل بحث پژوهش حاضر نیست. اجمالاً در این مقاله به بررسی دسته آخر با تمرکز بر آیه «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلَعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» (آل عمران، ۱۷۹) و آیات «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (الجن، ۲۶-۲۷) پرداخته خواهد شد. مفسران با عنایت به عبارت‌های «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلَعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» و «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» (آل عمران، ۱۷۹)، سلب اطلاع عموم مردم از غیب را به اقتضای شأن، حکمت، مصلحت، لطف و سنت الهی بر شمرده (طبرسی، ۸۹۵/۲؛ زمخشیری، ۴۴۵/۱؛ فخر رازی، ۴۴۲/۹؛ بلاغی، ۳۷۴/۱؛ ابن عاشور، ۲۹۵-۲۹۴/۳) و اکثر آنان بر آن‌اند که حرف «لکن» و «الله» در ادامه آیه، از نوع استدراک متصل و استثنای متصل بوده و طبق آن، خدای متعال غیب را برای رسولان مجتبی و مرتضی اظهار می‌کند. در این میان، آنچه محل بحث و اختلاف است، چیستی این مغایبات است که مفسران در بیان آن و راه دستیابی بدان دیدگاه‌های مختلفی را اظهار داشته‌اند؛ به نحوی که بعضی محدوده آن را احوالات شخصی مردم ذکر کرده، تنی چند این امر را در حوزه مسائل مرتبط با معاد بیان کرده، برخی آن را به رسالت و مبانی مربوط به آن تفسیر کرده، بعضی آن را متوقف به اراده و مصلحت خدای متعال دانسته و بعضی نیز همه مغایبات را برای این امر اعلام کرده‌اند.

پژوهش حاضر برآن است تا ضمن تبیین آراء مفسران مشهور فریقین (مشخصاً زمخشری، فخررازی، آلوسی، رشیدرضا، سیدقطب، ابن‌عاشور در میان اهل‌سنّت و طوسی، طبرسی، بلاغی، طباطبائی، موسوی‌سیزوواری، فضل‌الله و جوادی‌آملی در بین شیعیان) در خصوص علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی، دیدگاه آنان را با یکدیگر مقایسه نموده و سپس تحلیل و نقد نماید. شایان ذکر است که تفاسیر مذکور، به جهت حُسن شهرت و گرایش کلامی و اجتماعی مؤلفان آن‌ها گرینش شده‌اند. بر اساس آنچه ذکر شد، ما در ضمن جست‌وجو برای رسیدن به «تفسیر صحیح از مغایبات مذکور در آیه ۲۶-۲۷ سوره جن و آیه ۱۷۹ سوره آل عمران»، در صدد پاسخ به سؤال‌های زیر هستیم:

- آراء مفسران فریقین درباره علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی را چیست و چه نقدهایی به آن‌ها وارد است؟

- نظریه مختار از علم غیب در دو دسته آیه فوق چیست و چه دلایلی برای آن وجود دارد؟

## ۲. پیشینهٔ تحقیق

درباره علم غیب آثار مختلفی به رشتہ تحریر در آمده که مهمترین آن‌ها با توجه به قرابت عبارتند از:

مقاله «تقد شبهه تعارض آیات «علم غیب» در قرآن» از نصرت نبل‌ساز، مجید معارف، کاووس روحی‌برندق و آتنا بهادری در مجله مطالعات تفسیری در سال ۱۳۹۲ و شماره ۱۳-۵۰؛ مقاله «علم امامان به غیب از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی (بررسی آیات ۱۴۳ بقره و ۱۰۵ توبه)» از غلام محمد شریعتی در مجله قرآن شناخت در سال ۱۳۹۴ و شماره ۱۵ - صفحات ۴۸-۲۷؛ مقاله «گستره علم غیب از دیدگاه عهدین و قرآن» از سید امین موسوی در مجله تحقیقات کلامی در سال ۱۳۹۴ و شماره ۸ - صفحات ۶۸-۴۷؛ مقاله «دلالت آیه عالم الغیب بر گستره علم پیامبر اکرم (ص) از سیدمرتضی حسینی شاهروodi و آسیه جمالی شوراب در مجله علوم قرآن و حدیث در

سال ۱۳۹۶ و شماره ۹۸ - صفحات ۷۴-۵۳؛ مقاله «بررسی تفسیری آیات انحصار و شمول علم غیب پیامبران» از عصمت تیری و محمدابراهیم ایزدخواه در مجله مطالعات تفسیری در سال ۱۳۹۶ و شماره ۳۰ - صفحات ۹۰-۷۹.

همانطور که مشخص است تمرکز نوشتارهای فوق بیشتر بر روی چگونگی جمع بین آیات علم غیب و اصل اثبات مسأله علم غیب برای غیر خدا است. در این میان، برخی نیز به تبیین قلمرو آن پرداخته‌اند که عنوان و محتوای مقاله حاضر با تمرکز تطبیقی دقیق در دو آیه ۲۶-۲۷ سوره جن و آیه ۱۷۹ سوره آل عمران، تحلیل دیدگاه‌های مفسران کلامی فرقین، تفکیک موضوعی قلمرو و طریق علم غیب پیامبران، نسبت به عناوین پیشینه که غالباً کلی‌تر، نک‌تفسیری یا بدون تمرکز تطبیقی خاص هستند، دارای تمایز و نوآوری محسوب می‌شود.

### ۳. مفهوم‌شناسی

پیش از بررسی و نقد آراء مفسران درباره علم غیب رسولان مجتبی و مرتضی، لازم است به صورت مختصر به تبیین معنای «غیب»، «رُسل»، «ارتضی»، «اجتباء»، «رُسل مرتضی و رُسل مجتبی» که از مبادی بحث بهشمار می‌آیند، پرداخته شود:

#### ۱-۱. مفهوم غیب

غیب در لغت به امور پنهان از چشم و حس گفته می‌شود (فراهیدی، ۴/۳۰). در اصطلاح نیز به حقایق مخفی از حواس و چشم گفته می‌شود که راغب اصفهانی، ۶۱۶) در اصطلاح نیز به حقایق مخفی از حواس و چشم گفته می‌شود که بنابر آیه «ذلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ» (یوسف، ۱۰۲)، آیه «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (البقره، ۳) و آیه «وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أَبْدًا \* حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَ أَقْلَ عَدَدًا\* قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقْرِيبُ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمْدًا \* عَالِمُ الْغَيْبِ» (الجن، ۲۳-۲۶) به ترتیب شامل امور

گذشته، حال و آینده است و بنابر آیه «وَ مَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ» (یوسف، ۸۱) و آیه «فَلَمَّا  
خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهَمَّينِ» (سبأ، ۱۴)، شامل  
امور محسوس و غیر محسوس نیز می شود.

### ۲-۳. مفهوم «رسول»

رسول از «رس-ل» است و برخی اصل آن را «برانگیختگی با تائی» (راغب اصفهانی، ۶۱۶) و برخی دیگر، آن را «نفوذ همراه با حمل» بیان کرده‌اند. به این معنا که چیزی را نافذ  
کنی با این قید که آن را حامل امری قرار دهی. و این مفهوم، ملازم با حرکت و سیر است،  
اگرچه به صورت معنوی باشد. (مصطفوی، ۷/۲۹۰). بر این اساس، مفهوم «رسول» نه تنها بر  
حرکت معنوی و انتقال پیام تأکید دارد، بلکه در برگیرنده آرامش و تدبیر در این فرآیند نیز  
هست. این دو وجه مکمل، ماهیت پیام‌رسانی را به نمایش می‌گذارند؛ ماهیتی که از یک سو  
با نفوذ معنوی همراه است و از سوی دیگر، با تأمل و آرامش عمیق صورت می‌پذیرد.

### ۳-۳. مفهوم «ارتضی»

ارتضی نیز از ریشه «ر-ض-ی» است که این ماده به معنای «همراهی و موافقت با  
میل» است. (راغب اصفهانی، ۳۵۶؛ مصطفوی، ۴/۱۵۲). با توجه به اینکه ارتضی در ساختار  
باب افعال آمده، معنای «انتخاب رضایت به طور داوطلبانه و با رغبت» را منعکس می‌کند؛  
(مصطفوی، ۴/۱۵۴) چراکه ناظر به معنای «مطابعه»ی باب افعال است که به پذیرش و  
موافقت اشاره دارد.

### ۴-۳. مفهوم «اجتباء»

«جبی» به معنای «گردآوری همراه با برگزیدن» است (راغب، ۱/۸۰؛ طریحی، ۱/۱۸۶) و  
اجتباء به معنای «برگزیدن ویژه» است (راغب، ۱/۱۸۶) که باز منبع از معنای مطابعه باب  
افعال است.

### ۳-۵. مفهوم رُسل مرتضی و رُسل مجتبی

رسولان مرتضی و مجتبی به انبیایی گفته می‌شود که خدای متعال آن‌ها را برای مأموریتی خاص برگزیده و پسندیده است. اینکه این دو ترکیب شامل همه انبیاء می‌شود یا تنها برخی را در بر می‌گیرد و یا اینکه، شامل اهل‌بیت (علیهم السلام) و غیر ذالک نیز می‌شود یا خیر، مجال دیگری را می‌طلبد؛ لکن بطور اجمال می‌توان گفت که اجتباء به برگزیدن عده‌ای از میان مردم برای مأموریتی خاص اشاره دارد که اگر فرضًا «آن را امر رسالت» لحاظ نماییم، طبیعتاً همه انبیاء برگزیده را در بر می‌گیرد. (طوسی، ۶۳/۳) از سوی دیگر و به رغم شایستگی همه رسولان برای آگاهی از غیب، خاص‌ترین مغیبات تنها برای خاص‌ترین رسولان که همان مرتضی‌ها است، اظهار می‌شود؛ (جوادی‌آملی، ۴۲۸/۱۶) چرا که ذکر «مرتضی: رضایت اختیاری نسبت به امری» بجای «مرتضی: راضی شدن» در آیه ۲۶-۲۷ سوره جنّ بیانگر این نکته است که اگر کسی بخواهد به خاص‌ترین مغیبات الهی برسد، باید کمالی برتر داشته باشد. (جوادی‌آملی، ۴۱۱/۳) بنابراین تفاوت صفت «رسول مجتبی» با «رسول مجتبی» در دو آیه مورد بحث به این بر می‌گرد که ظاهراً غیب در دو این آیه دارای قلمروهای متفاوتی از یکدیگر است.

### ۴. علم غیب رُسل مرتضی

خدای متعال در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِنَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَّسُولٍ» به اظهار علم غیب برای رسولان مرتضی اشاره کرده که تبیین و تطبیق آراء مفسران و ارزیابی آن‌ها در زیر آمده است:

#### ۴-۱. بیان تطبیقی آراء مفسران

شیخ طوسی با توجه به آیه فوق، قلمرو اطلاع این رسولان از غیب را به «اقتضای مصلحت الهی در محدوده امور غایب در نظر مردم» دانسته که از طریق وحی صورت

می پذیرد. (طوسی، ۱۵۸/۱۰) طبرسی نیز با تأیید همین معنا، اخبار آن‌ها از غیب را استدلالی بر نبوت دانسته که نشانه‌ای از معجزه برای مردم محسوب می‌شود. (طبرسی، ۵۶۳/۱۰) علامه طباطبائی نیز همسو با نظر این دو مفسر، بر آن است که بخاطر اطلاق ارسال شدن بر رسول و نبی در آیاتی نظیر «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيًّا» (الحج، ۵۲) و برداشته شدن حجاب‌ها برای امام بر طبق آیاتی مانند «وَ كَذَلِكَ نَرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَيَكُونَ مِنَ الْمُوْقِنِينَ» (الأنعام، ۷۵)، خداوند «به هر مقدار که از معیيات بخواهد»، غیب مختص به خود را برای رسول، نبی و امام نیز اظهار می‌کند. (طباطبائی، ۵۳/۲۰ و ۵۶)

برخلاف این مفسران، زمخشری بدون بیان گستره علم غیب برای رسولان مرتضی، صرفاً به ابطال کرامات اولیاء الهی بخاطر رسول نبودن و پیشگویی کاهن‌ها و منجمان بخاطر مرتضی نبودن اشاره کرده است. (زمخشری، ۶۳۳/۴) در این میان، فخر رازی مراد از این امر را به صورت روشن‌تر در محدوده «زمان وقوع قیامت» ذکر کرده و بر آن است که با توجه به آگاهی ملائکه از این امر، آن‌ها طبق آیه «وَ يَوْمَ تَشَقَّقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَ نُزَّلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا» (الفرقان، ۲۵) قبل از وقوع قیامت به زمین نازل شده و رسول مرتضی را از زمان قیامت آگاه می‌نمایند. (فخر رازی، ۶۷۹/۳۰-۶۷۸/۳۰) وی در ادامه غیب را منحصر در رسولان ندانسته و با توجه به آثار نزدیک به تواتر و نظر همه ملل و ادیان، به آگاهی کاهنان و معبران از غیب نیز تأکید دارند. (فخر رازی، ۶۷۹/۳۰)

آل‌وسی در تحلیلی دیگر، گستره علم غیب برای رسول مرتضی را در محدوده «رسالت و مبانی مربوط به آن» ذکر کرده و بر آن است که این آگاهی می‌تواند فراتر از این مقدار نیز باشد. (آل‌وسی، ۱۰۷/۱۵) وی در تأیید نظر خود با توجه به قول ابن عباس مبنی بر منقطع بودن استثنای مذکور در آیه، عبارت «عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» را از باب سالبه جزئیه دانسته که از عموم مردم نفی شده و موجبه جزئیه را رد نمی‌کند و بعضی از معیيات برای ولی خدا اظهار می‌شود. (آل‌وسی، ۱۰۸/۱۵) سید قطب ضمن تأکید بر اینکه وقوع

قیامت و عذاب‌های وعده داده شده به کفار در دنیا و آخرت از سنخ غیب محسوب می‌شود و مخصوص خداوند است، عملاً نظر فخر رازی در خصوص قلمرو علم غیب برای رسولان مرتضی را رد نموده و با بیانی دیگر، محدوده‌ای که آلوسی برای این غیب ذکر کرده را چنین بیان می‌کند که رسول الله، عبد محض بودند و تمام صفات غیر از آن را از خود نفی می‌کردند؛ لذا وی از هیچ غیبی بجز امور مربوط به «تبليغ» که از طریق وحی به عنوان بخشی از غیب در زمان مناسب و به قدر ضرورت برایشان آشکار می‌شد، از چیز دیگری آگاهی نداشتند. (قطب، ۳۷۳۸/۶-۳۷۳۷) ابن عاشور نیز در تأیید همین آراء، با ذکر مصاديقی جزئی‌تر، قلمرو آگاهی رسّل مرتضی از غیب را شامل «وحی، رخدادهای آینده، وعده و وعید از امور دنیوی و اخروی و احوال درونی بعضی از مردم» ذکر کرده و بر آن است که ذکر موصول به همراه صله برای اشاره به تعلیل خبر است و لهذا خدای متعال مغایبات مورد اشاره را بر بعضی از رسولان خود که می‌تواند شامل هر مرسلی از سوی خدا (مانند ملائکه و بشر) باشد، آشکار می‌نماید. (ابن عاشور، ۲۹/۲۳۰)

در این میان، فضل الله با توجه به آیه «وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سْتَكْرُتُ مِنَ الْخَيْرِ وَ مَا مَسَنَّى السُّوءُ» (الأعراف، ۱۸۸) که به ناآگاهی رسول الله در برطرف نمودن بلا و جلب خیر از خود اشاره دارد، همسو با دسته اخیر از مفسران اهل سنت، آگاهی رسّل مرتضی از غیب را از طریق وحی و در محدوده «رسالت» دانسته (فضل الله، ۲۳/۱۶۹) و در تعلیل آن دو دلیل را ذکر می‌کند: اول اینکه، قرآن کریم بطور پیوسته اشاره کرده که تفاوت بین مردم و نبی به نزول «وحی» به آن‌ها بر می‌گردد و دوم اینکه، برخلاف حضرت عیسی (عليه السلام) در سیره رسول الله مشاهده می‌شود که وی بخارط بینیازی رسالت به امور مربوط به مسائل عمومی و خصوصی، متعهد نشده بود که آن‌ها را در جامعه اسلامی بیان نماید. (فضل الله، ۲۳/۱۶۹) با این‌همه، وی براین نظر است که مطالب یادشده بدان معنا نیست که انبیا در سطح معرفت غیبی برای اموری که خداوند از ملکات قدسی و فیوضات ربانی مجاز کرده، نیستند؛ لکن باید توجه داشت که در این خصوص چهار مسئله مورد

توجه است: اولاً این امر از مسائل مهمی که مربوط به حوزه بشریت باشد و بدو موكول شده، نیست؛ ثانیاً بخاطر اینکه کمال از طریق قابلیت‌های طبیعی امری نسبی در بین انسان‌ها محسوب می‌شود، مخالف با صفت کمال عملی و روحی در هویت نبی مرسل است و ثالثاً در نصوص قطعی، این امور ثابت نشده است. (فضل الله، ۱۶۹/۲۳)

جوادی‌آملی در تحلیلی دیگر و با تأکید بر اینکه «**عالِمُ الْغَيْبِ**» و «**عَلَى غَيْبِهِ**» به اختصاص همه غیوب به خدای متعال دارد، با تحلیلی مناسب‌تر از فخر رازی، بر آن است که گرچه «الفو لام» موجود در «الغیب» از نوع جنس (همه مغیبات) یا به استناد ظهور آیات سابق، عهد ذهنی (معد) است؛ لکن در هر صورت، قدر متیقّن مغیبات آشکار شده برای رسول مرتضی، «معد، زمان تحقق وعده الهی و جزئیات آن» است که از طریق وحی به پیامبر گزارش و او نیز «**عالِمُ الْغَيْبِ**» می‌شود. (جوادی‌آملی، ۵۱۰-۵۰۹/۷۸)

#### ۴-۲. ارزیابی آراء مفسران

پیش از ارزیابی آراء فوق باید به این امر بدیهی توجه داشت که غیب موجود در آیه از هر نوعی که هست، مربوط به مغیبات پنهان از همه مردم است و تنها خدای متعال از آن آگاهی دارد؛ چرا که بنابر ظهور آیه «**عالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا**»، این غیب برای احدي آشکار نمی‌شود. از این رو چنین نیست که غیب مذکور در این آیه برای بعضی پنهان باشد و برای بعضی دیگر آشکار تا خدای متعال آن را برای برخی مانند حضرت عیسی(ع)، اظهار نماید. این امر بیانی است که مفسران فوق در عین اختلاف‌نظرهایی که دارند، با بیان آرایی مافوق محسوسات، بطور ضمنی بدان صحه گذاشته‌اند. از این بیان هم می‌توان استفاده نمود و نظر عجیب فخر رازی مبنی بر آگاهی کاهنان و معبران از غیب را رد نمود. افزون بر اینکه، همان‌طور که صاحب کشاف اشاره کرده بود، این افراد نه رسول‌اند و نه مرتضی و قاعده‌تاً خدای متعال غیب را برای آن‌ها آشکار نمی‌کند.

از طرف دیگر، در ارزیابی آراء مفسران، می‌توان آن را در چند دسته زیر تقسیم‌بندی و

سپس ارزیابی نمود:

الف) معاد و امور مربوط به آن؛ این نظر توسط فخر رازی به صورت «آگاهی از زمان قیامت در نزدیکی وقوع آن» و جوادی‌آملی به صورت «آگاهی از رخدادهای قیامت» ذکر شده که با توجه به مطالب اظهاری از سوی رسول الله درباره معاد در قرآن، قطعاً خدای متعال حوادث قیامت را برای آن‌ها اظهار کرده و آن‌ها از آن آگاه هستند؛ لکن باید توجه داشت که این به معنای «انحصار» غیب مذکور در آیه به معاد نیست؛ چرا که این امر جدای از اینکه خلاف ظهور «عَالِمُ الْغَيْبِ» به عنوان خبر برای مبتدای محفوظ «هو» است (طباطبائی، ۵۳/۲۰) و الفولام موجود در الغیب، استغراق و از نوع مطلق مغایبات است، (ابن عاشور، ۲۳۰/۲۹؛ آلوسی، ۱۰۸/۱۵؛ جوادی‌آملی، ۴۲۰/۷۸) باید توجه داشت که سیاق این دسته از آیات به فراتر از آن اشاره دارد که در زیر خواهد آمد. از طرف دیگر، اینکه فخر رازی آگاهی به زمان قیامت را به «نزدیکی وقوع» آن منوط کرده، بیانی است نادرست که شاهدی بر آن وجود ندارد. ناگفته نماند که اگر رسول الله ابتداءً در پاسخ به سوالی که از او درباره آگاهی از زمان قیامت مطرح شد و او با بیان «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَ قَرِيبٌ مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّيْ أَمْدَأ» (الجن، ۲۵)، از آن اظهار بی خبری نمود، این بخارط آن بود که رسول الله از «ناآگاهی بذاته» خود خبر دادند؛ امری که ذکر حرف «علی» با «یظهر» در عبارت «فَلَا يُظْهِرُ عَلَىَ غَيْبِهِ» بدان صحة می‌نهد؛ چراکه از آن ناآگاهی به غیب (و نه ناآشکاری آن) مستفاد می‌شود. (جوادی‌آملی، ۵۰۹-۵۰۷/۷۸)

ب) رسالت و مبانی مربوط به آن؛ آنچه روشن است این است که انبیاء از رهاوید خود به توسط خدای متعال آگاهاند و اگر این را غیب بدانیم که قطعاً از مغایبات محسوب می‌شود، طبیعتاً می‌تواند قلمرو غیب مذکور در آیه باشد؛ چرا که آیه «لَيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَنْبَلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ» (الجن، ۲۸) که در مقام بیان غایت آیه مورد بحث است، هدف انبیاء را ابلاغ رسالت ذکر کرده و آیاتی نظیر «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ» (المائدہ، ۹۹) نیز بدان تأکید دارند. با این همه، «انحصار» غیب مذکور در آیه در این قلمرو نیز نادرست است؛ چرا

که مانند قلمرو پیشین، خلاف ظهور «عَالِمُ الْغَيْبِ» است. افزون براینکه، آیاتی نظیر «وَ  
كَذِلِكَ تُرِى إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيَكُونَ مِنَ الْمُؤْتَنِينَ» (الأنعام، ۷۵) به  
گسترهای فراتر از این امر اشاره دارد. نگاهی به سیره رسول الله، خصوصاً در مباحث مربوط  
به معراج که حتی جبرئیل امین هم در برخی از افق‌ها قادر به صعود به بالاتر نبودند، این  
نکته را نشان می‌دهد که قطعاً رسولان مرتضی از مسائل دیگری جدای از رسالت و مبانی  
آن نیز آگاه بودند. بنابراین، خدای متعال علم غیبی فراتر از محدوده رهاورد رسولان  
مرتضی را به آن‌ها داده و این همان نظر آل‌الوسي است؛ لکن باید توجه داشت که تحلیل‌های  
وی در این خصوص نادرست است؛ اول اینکه، عبارت «فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا» نکرهای  
در سیاق نفی است که افاده عموم می‌کند و لذا سالبه جزئی‌بودن آن، خلاف ظهور است.  
ایضاً اینکه، منقطع بودن استثناء هم خلاف ظهور و سیاق آیات است. در ردّ ادلہ فضل‌الله که  
همین نظر را اعلان نموده، باید توجه داشت که اولاً جدای از کثرت نصوص روایی قطعی  
که قاعدتاً توافق معنوی را می‌رسانند، همین آیه با ادلہ فوق، دلالت بر «مطلق مغیبات»  
دارد. ثانیاً گرچه تفاوت اصلی رسول با مردم در دریافت وحی است؛ لکن این به معنای  
بهرمند نشدن آن‌ها از دیگر الطاف الهی نیست. ثالثاً آیه ۱۸۸ سوره اعراف نیز اشاره به  
ناآگاهی ذاتی رسول‌الله از مغیبات دارد؛ امری که بخش نخست آیه مبنی بر «قُلْ لَا أَمْلِكُ  
لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ» صریحاً بدان اشاره دارد و اعلان می‌کند که رسول‌الله  
بذاهه از چنین مالکیتی برخوردار نبوده است.

ج) اما در این مجال، سؤالی مطرح می‌شود که این غیب شامل «همه مغیبات» می‌شود  
یا «هر آنچه که مصلحت و حکمت خدای متعال اقتضاء دارد». گفتنه است که این دو  
قلمرو تفاوت فاحشی با یکدیگر ندارند؛ چراکه اگر همه مغیبات برای رسولان مرتضی  
مکشوف شود، قطعاً به مصلحت و حکمت خدای متعال نیز بوده است. در این میان، ظاهرآ  
مناسب‌ترین تفسیر برای آیه مورد بحث، آگاه شدن رسول مرتضی از «مطلق مغیبات» (جز  
مغیبات مخصوص به خداوند) است؛ چراکه اولاً همان‌گونه که ذکر شد، ظهور و سیاق آیه

«عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا» اشاره به مطلق مغيبات مخصوص خدای متعال دارد و با توجه به استثنای صورت گرفته از «أَحَدًا»، قاعدتاً رسولان مرتضی نیز از آن آگاه خواهند شد. ثانیاً در برخی از روایات، مانند حدیث «الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْزُونٌ لَمْ يُطْلِعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عِلْمَةُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَمَا عِلْمَهُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَا يُكَذِّبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْزُونٌ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُبْتَلِ مَا يَشَاءُ» و حدیث «إِنَّ اللَّهَ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْتُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ - وَ عِلْمٌ عِلْمَةُ مَلَائِكَتَهُ وَ رُسُلَهُ وَ أَنْبِيَاءُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ» (کلینی، ۱۴۷/۱) به صراحة علم غیب به دو دسته تقسیم شده است که یک مورد آن، مکنون و مخزون است و تنها خداوند نسبت به آن آگاهی دارد و مورد دیگر، علمی است که ملاشکه، رسولان از آن آگاه می‌شوند. بنابراین نظریه برگزیده در این مورد، آگاهی رسول مرتضی به همه مغيباتی است؛ بجز آن علم مکنون یا مخزون که خداوند احادی را بر آن مطلع نمی‌سازد.

## ۵. علم غیب رُسل مجتبی

خدای متعال در آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلَعُكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ» نیز به اطلاع یافتن رسولان مجتبی از غیب اشاره کرده که تبیین و تطبیق آراء مفسران و ارزیابی آن‌ها در زیر آمده است:

### ۵-۱. بیان تطبیقی آراء مفسران

برخلاف مؤلف تفسیر تبیان که گستره علم غیب برای رُسل مجتبی را «کثیراً من الغائبات: بسیاری از غائبات» ذکر کرده، (طوسی، ۶۳/۳) طبرسی و زمخشri دامنه خبردهی به انبیاء را «بعض المغيبات : بعضی از مغیبات» بیان داشته و برآن‌اند که خدای متعال انبیاء را از طریق وحی نسبت به «احوال افراد جامعه» اخبار و توفیق می‌دهد. (طبرسی، ۲۲۴-۲۲۳؛ زمخشri، ۱/۴۴۵؛ طبرسی، ۱/۸۹۵)

اینکه آگاهی از طریق «غیب» مخصوص انبیاء است، می‌گوید که آن‌ها از این طریق به «نفاق و ایمان مردم» آگاه می‌شوند. (فخررازی، ۴۴۲/۹) صاحب روح‌المعانی نیز با تأکید بر اینکه استدراک موجود در آیه به کیفیت وقوع اطلاع از غیب به طریق اجمال اشاره دارد، این آگاهی را از طریق وحی می‌بیند. (آل‌وسی، ۳۴۸/۲)

از طرف دیگر، سید قطب در کتاب نظر مفسران فوق، بیان احتمالی دیگری را مطرح کرده و بر آن است که خدای متعال از طریق «استدلال» نسبت به عمل‌گرایی افراد در خصوص تکالیف بزرگی نظیر شرایع، اطاعت از دستورات انبیاء، جهاد و اتفاق اموال و...، افراد را نسبت به نفاق یا ایمان اشخاص آگاه کرده (زمخسری، ۴۴۵/۱؛ طبرسی، ۲۲۴/۱-۲۲۳؛ فخررازی، ۴۴۲/۹؛ قطب، ۵۲۵/۱) و در نتیجه فرمان خود مبنی بر پاک‌داشتن صفات اسلامی از نفاق و آمادگی مؤمنان برای جهانی‌سازی اسلام اجرا شده و به مرور فلسفه افعالی که در زندگی انجام می‌پذیرد، آشکار می‌گردد. (قطب، ۵۲۵/۱)

صاحب المیزان نیز به نوعی در مقام جمع بین این دو دیدگاه، با تأکید بر جداسازی «مؤمن ناخالص» از «مؤمن خالص» و «ناپاک» از «پاک» از طریق سنت ابتلاء، برآن است که خدای متعال برای جلوگیری از احتمال توهمندی برخی در خصوص این جداسازی از طریق دیگری بنام غیب، تأکید کرده که علم به غیب تنها مختص خدای متعال است و اگر قرار بر آگاهی غیر خدا از آن باشد، تنها رسولان مجتبی، آن‌هم از طریق «وحی» از آن آگاه خواهند شد؛ (طباطبائی، ۷۹/۴) البته بنابر آیه «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرِيَنَاكُمْ فَلَعَرَفْتُمُّ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفُنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد، ۳۰)، این امر مشروط است به اینکه اراده الهی بر تحقق قرار گیرد. (جوادی‌آملی، ۴۲۷-۴۲۸/۱۶)

در این میان، رشید رضا با توجه به آیه «ذلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدَىٰ لِلْمُتَّقِينَ \* الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (البقره، ۳-۲)، قلمرو غیب مورد اشاره در آیه را به «امور تبلیغی مربوط به مصالح و منافع مردم (صفات الهی، قیامت و مسائل مربوط به ملائکه)» افزایش داده و برآن است که خدای متعال رسالت مجتبی را از این امور غیبی مطلع می‌نماید تا با

ابلاغ عمومی، مردم بدو ایمان آورند. (رضا، ۲۵۴/۴-۲۵۵) وی در تأیید این غرض، به هدف رسیل مرتضی در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِنَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لَيَعْلَمُ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ» که ابلاغ رسالت (علوم غیبی) است، اشاره می‌نماید. (رضا، ۲۵۴/۴-۲۵۵) در همین چارچوب، بلاغی با بیان گستره علم غیب در «شئون شریعت»، «مسائل اساسی نظری سعادت بشر، اکمال و اتمام نعمت و نظام صالح» و «موارد مربوط به امتحانات الهی»، برآن است که حکمت و مصلحت الهی اقتضا دارد که بخاطر عظمت این امور، رسولان مجتبی به جهت اهلیت و شایستگی، از «ابزار رسیدن به این مغیبات» آگاه شوند. (بلاغی، ۳۷۴/۱) موسوی سبزواری نیز با بیان همین قلمرو برای علم غیب، مانند مفسرانی که در ابتداء نظر آن‌ها ذکر شد، بر آن است که علم غیب تنها مختص خداست و اگر قرار باشد دیگران از آن مطلع شوند، با توجه به ذکر «الله» در عبارت «وَلَكِنَّ اللَّهَ يَعْجِبُّ»، این امر از ناحیة خداوند از طریق «وحی» برای دعوت‌کننده‌گان به ایمان، مطیعان خدا، مجاهدان فی سبیل الله و مقاومت‌گران بر ایمان اظهار می‌شود. (موسوی سبزواری، ۱۰۶/۷) از طرف دیگر، وی مانند آلوسی، «لکن» و مابعد آن را دلالت‌کننده بر کیفیت وقوع جداسازی منافقان از مؤمنان به صورت اجمال دانسته و در تفسیری متمایز از وی می‌گوید که به امر الهی، تنها شایستگان برای انذار، تبشير و تصدیة صفو مردم در جهت جداسازی ناپاکان از ذکر اسم جلاله الهی که مصاديق یادشده بدان اشاره دارند، برگزیده می‌شوند. (موسوی سبزواری، ۱۰۶/۷)

نظر رقیق‌تر این دسته را می‌توان در تفسیر من وحی القرآن پی‌جویی نمود که در آن فضل الله گستره علوم غیبی برای مردم را در محدوده «نیازها و مبانی رسالت» ذکر کرده و بر آن است که با توجه به اینکه خدای متعال اراده نکرده این علوم را به سهولت در اختیار ابناء بشر قرار دهد، از طریق رسولان مجتبی این امر را انجام داده است. (فضل الله، ۴۰۷/۶) با این همه، وی بر این نظر است که این بیان به معنای بهره‌مندی رُسل مجتبی از ابرازهای دستیابی به غیب نیست تا لازمه آن این باشد که انبیاء بطور مطلق به غیب دسترسی دارند؛ بلکه این

بدان معناست که خدای متعال طبق آیه ۲۷ سوره جن، انبیاء را نسبت به برخی از اجزای غیب مطلع کرده و بنابر حکمت و مشیت خود، گاهی این امر را برای آن‌ها اظهار می‌کند و گاهی خیر که این موارد نیز در محدوده نیازهای مأموریتی آن‌هاست. (فضل الله، ۴۰۸/۶)

ابن عاشور با تأکید بر اینکه نا‌آگاهی همه بشر از غیب، عملًا به نفی وحی و رسالت منجر می‌شود، (ابن عاشور، ۲۹۴/۳) با دو تفسیر از مابعد «لکن»، برخی افراد را از این امر مستثنی می‌کند: الف) «لکن»، استثناء از عموم «لِيُطَاعُكُمْ» است و لذا خدای متعال آگاهی رسولان مرتضی از احوال منافقان را برای جلوگیری از سلط آن‌ها بر مؤمنان را جایز دانسته است؛ اما آن‌ها نیز نباید اسرار الهی را افشا کنند که آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ» (الجن، ۲۶-۲۷) بر آن دلالت دارد. (ابن عاشور، ۲۹۴/۳ ب) «لکن»، استثناء از مفاد غیب مذکور در آیه است و معنای آیه چنین می‌شود که خدای متعال از علم خود، تنها آگاهی به شریعت را برای غیر خود فراهم ساخته و ضمانتی نداده تا رسول مجتبی فراتر از آن را که در آیاتی نظری «وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (الأنفال، ۶۰) بدان اشاره شده، آشکار کنند؛ اما وی گاهی این امور را به دیگران اطلاع می‌دهد و گاهی خیر. (ابن عاشور، ۲۹۵/۳)

## ۵-۲. ارزیابی آراء مفسران

براساس آنچه ذکر شد، آراء مفسران فوق درباره علم غیب رسولان مجتبی را می‌توان در دو مورد «اطلاع بر احوال عموم مردم» و «اطلاع بر نیازها و مبانی رسالت (اسم جلاله الهی، صفات الهی، قیامت و مسائل مربوط به ملائکه، ولایت، حکومت)» خلاصه نمود. در تحلیل مورد اول باید توجه داشت که اطلاع یافتن بر احوال مردم، از مباحث بحث برانگیز در موضوع علم غیب محسوب می‌شود که گرچه برخی از آیات نسبت بدان جنبه اثباتی داشته و برخی دیگر رویکرد نفی‌کنندگی؛ اما مجموعاً می‌توان به قرینه آیه «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» (التوبه، ۱۰۵) گفت که رسولان با قدرت خدای

متعال، قادر به آگاهی از احوال مردم هستند؛ چرا که «سین» در «فَسَيِّرَی»، حرف تحقیق به معنای «قطعاً» است (جوادی‌آملی، ۲۴۷/۳۵) که حتی اگر آن را به تحقیق معنا نکنیم و آن را مشعر به آینده بدانیم، باز خللی به آگاهی آن‌ها به اعمال مردم در دنیا وارد نمی‌کند؛ زیرا «قُلْ أَعْمَلُوا» اشاره به مرحله «نظر» قبل از اعمال دارد که خدای متعال به اعتبار ظهور آن‌ها در آینده، به «فَسَيِّرَی» اشاره کرده است. با این همه مراد از غیب در این آیه، مطلع شدن بر احوال مردم، از جمله منافقانی که برخی از مفسران بدان اشاره کرده‌اند، نیست؛ چرا که اولاً اگر مراد از غیب را آگاهی نسبت به احوال مردم بدانیم، قاعده‌تاً بایستی الفولام موجود در «الغیب»، از نوع عهد ذهنی‌ای باشد که قبلًا اشاره‌ای نسبت بدان شده باشد؛ در حالی‌که قبل از این عبارت، هیچ اشاره‌ای به این امر نشده است؛ مگر اینکه آن را در زیرمجموعه امور بالاتری مثل تفسیر «الغیب» به «همه مغیبات» لحاظ کنیم. ثانیاً به قرینه سیاق آیه، مراد از مؤمنان در همین فقره، ظاهرًاً موحدانی است که پیش از دریافت پیام الهی، از طریق فطرت، عقل، تجربه و... به مرتبه‌ای از ایمان، تشخیص و جداسازی خبیث از طیب دست یافته‌اند. آنچه این امر را بیشتر تأیید می‌کند، انتهای آیه است که دستور به ایمان به خدای متعال و رسولان داده است: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ». ثالثاً با توجه به آیات قبلی، ضمیر «ه» در عبارت «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ» (آل عمران، ۱۷۹) به «کافران» بر می‌گردد و قاعده‌تاً مراد از «ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ»، باورها و اعتقادات رسوخ یافته در بین آن‌هاست. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که بحث در این بخش از آیه درباره «مؤمنان و کافران» است.

از طرف دیگر، مسائلی‌ای که در مجموع آیه مورد توجه است، امری بنام «طریق دستیابی به غیب» برای جداسازی خبیث از طیب است که تا این نیز اثبات نشود، عملاً فهم غیب مذکور در آیه ناممکن است. پیش از تبیین این امر نیز باید توجه داشت که از حیث معنایی، عبارت «ما کان» دلالت بر عدم شائیت دارد و از لحاظ کلامی و عقلی، زمانی که اسم «کان» لفظ جلاله الله باشد، طبیعتاً این عدم شائیت حاکی از منافات داشتن خبر با ذات یا

یکی از صفات خداوند است. در آیه مورد بحث نیز «ماکان» ابتدایی این نکته را می‌رساند که رهاسازی مؤمنان به حال خود با یکی از صفات الهی (که بخارط نامبری از مؤمنان در آیه، ظاهراً صفت «رحیم» است)، منافات دارد. به عبارت دیگر، عدم شائیت در ابتدای آیه بخارط این است که رهاسازی و ارشاد نکردن مؤمنان در مواجهه با عقاید مشرکان، منافی با صفت رحیمه الهی است؛ از این‌رو خدای متعال با توجه به رحمت خاصه‌ای که نسبت به مؤمنان دارد، بندگان خود در را مواجهه با این امور که همان معیبات الهی است، هدایت و اعتقادات باطل مشرکان را تخطیه می‌کند و از «این طریق»، مسیر طیب از مسیر خبیث روشن شده و در نهایت، سالک این دو راه که همان اهل سعادت و اهل شقاوت هستند، از یکدیگر جدا می‌شوند. با توجه به این نکته می‌توان فهمید که گرچه به طور اجمال خبیث از طیب از طریق فطری و عقلی تمیز داده می‌شود؛ لکن لطف الهی اقتضاء می‌کند که بندۀ موحد را در این مسیر امداد کند و از مسائلی که عقل و فطرت در آن راهی ندارد یا به تفصیل نمی‌داند، آگاه شود. ایضاً اینکه، ذکر لفظ «المُؤْمِنِينَ» و عبارت «ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ» به نوعی التفات الهی نسبت به مؤمنان و توبیخ کافران را به همراه دارد؛ چرا که در ظاهر، امر هدایت بطور پکسان به عموم مردم ابلاغ می‌شود؛ اما آنچه مدنظر خدای متعال است، تأیید و تبیین بیشتر مسیر پاک موحدان و تبری از مسیر و تفکرات مشرکان است. بر اساس آنچه ذکر شد، معنای قسمت نخست آیه چنین می‌شود که «شأن خداوند چنین نیست که موحدان را در مواجهه با اعتقادات و باورهای شما کافران که بر آن واقف هستید، رها سازد تا در نهایت امر خبیث را از طیب جدا سازد.»

در هر صورت، اکنون این سؤال پیش می‌آید که این لطف چگونه و از چه طریقی حاصل می‌شود؟ ادامه آیه پاسخگوی این سوال تقدیری است؛ به طوری که آیه دو حالت ممکنه را برای ایصال هدایت متصور می‌شود: نخست اینکه خود خداوند با تک تک افراد بشر به نوعی ارتباط برقرار کند و آنها را به مسیر طیب رهنمون سازد و دوم آنکه، این ارشاد از طریق واسطه و رسولان برگزیده الهی صورت پذیرد. حالت نخست با توجه به «ماکان

دومی منتفی است؛ چرا که با صفت حکمت یا مشیئت الهی منافات دارد؛ اما در خصوص حالت دوم باید گفت که اساساً سنت الهی برای ایصال هدایت به بندگان، «اجتباء و ارسال رسولانی» است که با اراده او از غیب مطلع می‌شوند و آن‌ها نیز علاوه بر ابلاغ هدایت دریافتی به مردم، آنها را مأمور به تبعیت و ایمان می‌کنند: «فَامْنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». بر این اساس، «الفولام» کلمه «الغیب»، عهد علمی و ذهنی است؛ یعنی آن غیبی مدنظر است که مخاطب در بافت و سیاق کلام آن را در می‌یابد و در اینجا همان امور و اعتقاداتی است که به واسطه «رسولان الهی» به عنوان «وحی رسالی» بر مردم اعلام و اظهار می‌شود. بنابراین معنای تفسیری این بخش از آیه چنین است که شأن خداوند چنین نیست که بطور مستقیم بر همه شما اظهار به غیب کند تا از این طریق شما را به مسیر طیب هدایت کند و از مسیر خیث بر حذر دارد؛ بلکه با انتخاب رسولانی که خود اراده کرده، به تبشير و تنذیر مردم می‌پردازد. پس به خدا و رسولان او ایمان بیاورید که این ایمان در کنار تقوای الهی، اجر عظیمی برای شما بدنبال خواهد داشت.

بر اساس آنچه ذکر شد، نظر مفسران دسته دوم که مراد از «غیب» را «وحی رسالی» اعلان کرده‌اند، مناسب‌تر ارزیابی می‌گردد.

## ۶. نتایج مقاله

در پاسخ به سؤال پژوهش، نتایج زیر حاصل شد:

- ۱- مفسران آراء مختلفی را درباره غیب در دو آیه موردبخت لحاظ داشته‌اند که در میان آن‌ها و با توجه به ذکر دو کلمه «رسولان مرتضی» و «رسولان مجتبی»، می‌توان به تفاوت احتمالی قلمرو غیب در آن دو آیه پی‌برد و این امری است که برخی از مفسران درباره مغیبات مکشوف بر رسولان مرتضی مناسب‌تر عمل کرده‌اند و برخی دیگر، در خصوص مغیبات مکشوف بر رسولان مجتبی.
- ۲- مناسب‌ترین دیدگاه درباره علم غیب در آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا\*

إِنَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ، این است که آن را معطوف به «تعیین قلمرو» برای رسولان مرتضی بدانیم؛ امری که همه مفسران بدان تأکید داشته‌اند. از طرف دیگر، منطقی‌ترین دیدگاه درباره این قلمرو، «مطلق مغایبات (بجز مغایبات مخصوص به خداوند)» است که بخشی از آن توسط آیت‌الله جوادی‌آملی اظهار شده و آراء دیگر مفسران که موارد محدودتری را در برمی‌گیرد، خلاف ظهور و سیاق آیه است.

۳- در آیه «وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلَعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ»، بحث اصلی طریق شایسته شأن خدای متعال در جداسازی خبیث از طیب است که خدای متعال آن را «اجتباء و ارسال رسولان» ذکر کرده است؛ رسولانی که از «وحی رسالی» مطلع می‌شوند و مکلف‌اند آن را برای عموم مردم بیان نمایند تا از این طریق خبیث از طیب به شیوه‌ای مناسب جدا شود.

## کتابشناسی

۱. قرآن الکریم.
۲. آلویس، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: عبدالباری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۴. ابن فارس، احمد. معجم مقاییس اللّغة، محقق: محمد عبدالسلام هارون، قم، مکتب الأعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن منظور، محدثین مکرم، لسان العرب، محقق: جمال الدین میردامادی، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۶. بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، وجданی، بی تا.
۷. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، محقق: محمد صفائی، قم، اسراء، ۱۳۸۵ش.
۸. همو، تفسیر تسنیم، محقق: عبدالکریم عادینی، قم، اسراء، ۱۴۰۳ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. رشیدرضا، سید محمد، تفسیر المنار، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴ق.
۱۱. زمخشری، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۱۳. سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البالغ به تصحیح صحیح صالح، بیروت دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. همو، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۱۷. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، محقق: احمد قصیر عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۸. فخررازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۰. فضل الله، سیدمحمدحسین، تفسیر مِن وَحْیِ القرآن، بیروت، دار الطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۲۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالأئوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۲۴. موسوی سبزواری، عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بی جا، دفتر سماحه آیت الله العظمی السبزواری، ۱۴۰۹ق.
۲۵. کلینی، محمد. الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.